

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.4, winter2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.291288.1843>

US-EU divergence and convergence scenario in the Middle East

Abstract:

This study is categorized as a result-oriented research, so after conducting the necessary analysis of the positions of European and American officials and politicians and conducting content analysis, in 2 general sections as 6 scenarios regarding the convergence and divergence of US relations. The United States and the European Union have discussed the Arab-Israeli peace process. The scenarios are: Iran's nuclear program: Barjam agreement (three scenarios), the Middle East and the Arab-Israeli peace process (three scenarios). The European Union uses a dual strategy against the United States. On the one hand, it supports the role of the United States leadership, while at the same time resisting its one-sided tendencies that run counter to European values and interests. The results of this study and the scenarios shown show that given the trends and actions that have emerged in recent years, the policy of the United States and the European Union towards each other will lead to intelligent use of power while using difficult tools such as Spy activities, while taking advantage of the soft power of socio-cultural components, engage in negotiation, efforts to create ways of dialogue and interaction in disputed areas.

Keywords: USA, divergence, EU, convergence, Middle East

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.291288.1843>

سناریوهای همگرایی و واگرایی آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران تا سال ۲۰۳۰

ابوذر نظری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹

پرویز احدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳

محمد یوسفی جویباری^۳

چکیده:

ارتباط ایالات آمریکا و اتحادیه اروپا از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. در پژوهش حاضر که از لحاظ طرح تحقیق، آینده نگر است و از آنجا که هدف پژوهش یافتن پاسخ مسأله و چالش اساسی است، این پژوهش در زمره تحقیقات نتیجه‌گرا دسته‌بندی می‌شود، لذا پس از انجام تجزیه و تحلیل‌های لازم روی مواضع مقامات و سیاستمداران اروپایی و آمریکایی و انجام تحلیل محتوا، در بخش ۲ کلی به ۵ عنوان سناریونگاری در رابطه با زمینهای همگرایی و واگرایی دو قدرت بزرگ یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران تا سال ۲۰۳۰ پرداخته شد. ۲ بخش کلی سناریونگاری شده عبارتند از: ایران: تحریمها، دوران گفتگوهای انتقادی و سازنده (دو سناریو)، برنامه هسته‌ای ایران: توافق برجام (سه سناریو) نتایج این پژوهش نشان میدهد که در رابطه با همسویی یا ناهمسویی ارتباط اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا دو نوع دیدگاه محوری وجود دارد. دیدگاه فرهنگ محور و دیدگاه سیاست محور. همچنین نتایج نشان میدهد که شاخص‌های همگرایی و واگرایی در ارتباط اتحادیه اروپا و دولت آمریکا حیطه منافع آنها بستگی دارد. در قلمروهایی که دارای منفعتهای مشترک و موازی هستند بیشتر ناظر همگرایی و همکاری و در ناحیه‌هایی که منافع مخالف دارند، بیشتر شاهد واگرایی و رقابت هستیم. نتایج این پژوهش نشان داد سناریوهای محتمل در بخشهای مختلف ۲ گانه به سمت سناریو رقابت و تداوم وضعیت فعلی به عنوان رویکرد دو قدرت نسبت به ایران تا سال ۲۰۳۰ گرایش دارد.

واژگان کلیدی: آمریکا، همگرایی، اتحادیه اروپا، ایران، واگرایی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

تغییرات در همه عرصه های مختلف از جمله روابط بین الملل و سیاست خارجی با آهنگی پرشتاب رخ می دهند. آینده اساساً دارای عدم قطعیت است که با این همه آثار و رگه هایی از اطلاعات و واقعیتها که ریشه در گذشته و اکنون دارند، می توانند رهنمون به آینده باشند. ادامه تصمیم گیری صرفاً چندین آینده محتمل بر اساس تجارب گذشته غفلت از رصد تغییرات آتی را در پی خواهد داشت و با تلخ کامی رو به رو خواهد شد. عدم قطعیت نهفته در آینده برای برخی، توجیه کننده نداشتن دور اندیشی آنان است و برای عده ای دیگر منبعی گرانبها از فرصت ها می باشد.

شناخت پیشرانها و مطالعه روندهای تحولات روابط سیاسی دو قدرت اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در راستای آینده پژوهی و ارائه سناریوهای محتمل و یا ممکن، دارای ضرورت بسیاری است. بنابراین مطالعه در این خصوص و تحقیق و پژوهش در مورد سناریونگاری روابط این دو قدرت جهانی در منطقه دارای ضرورت است. زیرا دستاوردهای این پژوهش می تواند در جهت پیشبرد اهداف سیاسی، شناخت دقیقتر از شرایط فعلی و آینده پیشرو و همچنین روابط بین الملل جمهوری اسلامی ایران و اثربخشی و نقش آفرینی آن در سطح بین المللی و منطقه ای و بررسی روند و آینده صلح میان اعراب و اسرائیل رابطه با دو ابرقدرت جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا موثر باشد.

با در نظر داشتن سابقه همکاری و اتحاد میان اروپا و آمریکا، نمیتوان انتظار داشت که روابط میان این دو به سادگی از هم بگسلد اما پیشبینی میشود، سیاستهای غیرقابل پیشبینی و مبهم ترامپ موجب خواهد شد که روابط دارای تنش و چالش برانگیزی را میان دو طرف در این دوران شاهد باشیم. لذا مناسب است تا در قالب یک پژوهش و به صورت مفصل دلایل و ریشه ها و بعدهای همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا و دولت آمریکا را در قبال ایران تا سال ۲۰۳۰ بررسی کرده و پیشنهادات لازم به دستگاه سیاست خارجی ایران داده شود تا در تصمیم گیریها و تصمیم سازیهای مرتبط، آنها را مد نظر قرار دهند. چارچوب نظری اصلی که این پژوهش بر مبنای آن انجام خواهد گرفت سناریونگاری خواهد بود. در این پژوهش سعی شده است به آینده پژوهی رابطه ی دولت آمریکا و اتحادیه اروپا بر اساس این نظریه مهم در روابط بینالملل پرداخته شود. روابط اروپا و آمریکا پس از روی کار آمدن ترامپ دچار چالش جدی شده است و اتحاد دیرینه آنان بیش از هرزمانی مورد تردید قرار گرفته است. این شکاف از یک سو با واقعیتهای راهبردی جدید منطبق است و از سوی دیگر تحولاتی مانند چرخش آمریکا به شرق آن را تشدید کرده است.

از طرف دیگر نباید این اختلافات را به معنای جدایی کامل این دو از همدیگر تلقی کرد به گونهای

که تصور کرد میتوان اروپا را در مقابل آمریکا قرار داد. اگرچه سطح و دامنه اختلافات اروپا و آمریکا امروزه فراتر از آن چیزی است که رابرت کگان در آستانه قرن جدید با تشبیه تفاوتهای "مریخی" و "نوسنی" آن را تشریح کرده بود، اما نباید فراموش کرد که در تقسیمبندی کلان راهبردی آمریکا و اروپا همچنان در کنار یکدیگر قرار دارند. لذا با توجه به مطالب بیان شده، سوال اصلی این پژوهش عبارتند از: اروپا و آمریکا به چه مقداری از رهیافتهای متمایزی در زمینه سیاسی و امنیتی و اقتصادی در ایران برخوردار هستند؟

انسان می داند که سیر وقایع گذشته و حال بر آینده تأثیر دارند ولی نمی تواند قطعاً مسیر آن را تعیین کند. یک اصل علمی و حقیقت بنیادی در مورد آینده مشخص است و آن اینکه بخشی از عناصری که در ساخت آینده دخالت دارند، هنوز به وجود نیامده و شناخته نشده اند و حتی قابل شناسایی از پیش نیستند. بدین ترتیب همواره عواملی غیرقطعی در مورد آینده وجود دارد. این عدم قطعیت از آینده، به نوبه ی خود بر روی تلاش های انسان برای شناخت آینده نیز اثر می گذارد و شناخت انسان نسبت به آینده را غیرقطعی می سازد. (Bell:1996)

آینده‌پژوهان با بررسی و تحلیل‌های گوناگون آینده را پیش بینی میکنند. این پیش بینیها گاه به صورت یک سناریو یا داستان طرح میشود. همه ما با استفاده از قوه تحلیل خود اوضاع آینده را کشف میکنیم. میتوان سناریوها را به همین ترتیب تلاشهایی دانست به منظور تجسم رویدادهای ممکن آینده بر پایه آنچه که میدانیم. سناریو در اصل از صنعت سینما به دنیای آینده پژوهی وارد شده است و اشاره به طرح داستانی فیلم دارد که خط سیر حوادث فیلم را در حال و هوای یک قصه ترسیم میکند. آینده پژوهان نیز برای توصیف رخ دادهای احتمالی آینده از شیوه سناریوسازی استفاده میکنند. با این روش میتوان در بسیاری از سطوح خرد و کلان سیاستگذارهای یک دولت، با در نظر گرفتن پیامدهای احتمالی ناشی از اعمال برنامه‌ریزیها و سیاستهای خاص در هر یک از این سطوح به مسئولان کشور هشدار داد که در آینده نه چندان دور با چه چالشهایی رو به رو خواهند بود، چالشهایی که میتوان با آنها نه به عنوان یک مشکل بلکه به عنوان فرصتهایی مناسب برخورد کرد (ملکی و همکاران: ۱۳۹۶).

در یک تعریف ساده میتوان گفت سناریو و نمایش نامه ی یک داستان یا یک صحنه است. این صحنه یا داستان به توصیف یک وضعیت به شکل عمومی میرسد که ممکن است در آینده رخ دهد. و برای پیش بینی این آینده مطلوب باید دست به طراحی سناریو زد.

مقصود از طراحی سناریوها انتخاب فقط یک آینده دلخواه و امید به حقیقت پیوستن آن و یا پیدا کردن امکان پذیرترین آینده و تلاش در مقایسه با آن نیست، حال آن که هدف اصلی و غایی سناریونویسی اتخاذ تصمیم هایی راهبردی و حیاطی است که برای همه آینده ای قابل باور به اندازه کافی معقول و استوار باشند. با آن که آینده قطعی و از پیش تعیین شده نیست، انسان می تواند با دخالت خود در راستای تحقق یا عدم تحقق آینده ای خاص بکوشد (Anderson, 2001)، برخی از صاحب نظران همچون رینگلند، واک و معتقدند سناریو برنامه راهبردی است که به مدیریت عدم قطعیتها در آینده کمک می کند (Wack, 1998) (Ringland ; 1985)، و تعدادی دیگر از افراد صاحب نظر همچون شومیکر، گوده و رویلا معتقدند سناریوها روشی علمی برای توصیف موقعیتهای آینده و رویدادهای ممکن در آن موقعیت ها است (Giodet & Roubelat & Schoemaker, 1995).

در مجموع تمام انواع سناریونگاری چند هدف مشترک را دنبال میکنند: ترکیب اطلاعات نشان میدهد که چه چیزی برای سازمان مهم است و چه کارکردها و وظایفی در آینده مورد توجه سازمان است. توسعه مجموعه‌های از توصیفات سازگار و باورکردنی درباره آیندهی ممکن یا سناریوهای ممکن یا سناریوها و مجموعه‌های از روش‌شناسیهای ساختاریافته که کاملاً

کاربردیاند(منطقی: ۱۳۹۰). پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تکنیکهای متنوع آینده‌پژوهی و به ویژه سناریونویسی به تجزیه و تحلیل رویکرد اعمال روابط آمریکا نسبت به اتحادیه اروپا و آینده‌های مختلف این رویکرد تا سال ۲۰۳۰ خواهد پرداخت.

۳. گام‌های تدوین سناریوهای رویکرد اتحادیه اروپا و دولت آمریکا نسبت به یکدیگر در مورد ایران

در این بخش روش سناریونگاری و گام‌های تدوین سناریوهای رویکرد اتحادیه اروپا نسبت به دولت آمریکا(رویکرد همگرایانه یا رویکرد واگرایانه در مسائل مربوط به ایران) مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

گام اول: آشکارسازی تصمیم

اولین گام در طرح سناریو، بیان مسائل مهم و در واقع معرفی و تعیین اهداف اصلی سناریو است و بقول صاحب نظران آینده‌پژوهی به آشکارسازی تصمیم مبادرت ورزیده میشود. در پژوهش حاضر سوال اصلی که به دنبال پاسخگویی بدان بودهایم این است که: با توجه به چشمانداز ترسیم شده توسط رهبران اتحادیه اروپا و دولت آمریکا، آمریکا و اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰ در چه محورهایی همگرایی و همسویی و در چه محورهایی واگرایی منافع در قبال ایران خواهند داشت؟ در واقع بدنبال این واقعیت خواهیم بود که این دو قدرت در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی چه رویکردهایی را نسبت به یکدیگر در قبال ایران پیش خواهند گرفت.

گام دوم: تعیین افق زمانی و جمع‌آوری اطلاعات

در این بخش، متناسب با هدف یا جهتگیری اصلی لازم است تا افق زمانی سناریونویسی مشخص شود. روشهای مرسوم سناریونویسی تمایل دارند ۱۰ تا ۱۵ سال آتی را بررسی کنند، به طریق ایده آل بازه زمانی مورد توجه در این پژوهش ۱۰ سال آتی یعنی از سال ۲۰۳۰ تا ۲۰۳۰ را محور اصلی مطالعه خود قرار داده است. علاوه بر تعیین افق زمانی، فرایند تدوین سناریو لزوماً شامل بدست آوردن و جمع‌آوری اطلاعات نیز هست. یکی از موضوعات مهم هنگام جمع‌آوری اطلاعات توجه ویژه به پیشرفتهای علم و فناوری و همه رویدادهایی است که به باورها و نظامهای ارزشی مردم آینده شکل میدهند. در ادامه با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی مواضع مقامات اتحادیه اروپا و دولت آمریکا قبال یکدیگر طی سه دهه گذشته تاکنون پرداخته شده تا متناسب با مراحل تدوین سناریو، اطلاعات لازم جهت ورود به مراحل بعدی سناریو فراهم گردد. اما ابتدا لازم است تا تعریف روشنی از تحلیل محتوا و کیفیت استفاده از آن در این پژوهش ارائه گردد. تحلیل محتوای مواضع مقامات دو قدرت در قبال یکدیگر ۲۰۰۰-۲۰۳۰ در ادامه به بررسی و تبیین تحلیل محتوای مواضع مقامات دولت آمریکا و اتحادیه اروپا در مورد ایران پرداخته شده است.

| ردیف | مقولات کلی | نام کاربری | تعریف عملیاتی شاخصها |
|------|-------------------|------------|--|
| 1 | حوزه کلی منافع | X1 | نظامی. اقتصادی 3ی ع ل ت ج ا . 4 ی س ی ل ی س . 5 ی گ ن ف . 6 ی م ا ط ن . - سیاسی 7 . 1. اقتصادی-سیاسی 8 ی د ی ت ی ق ا . - نظامی 9 ی م ا ط ن و ی د ی ت ی ق ا ، ی س ی ل ی س . 10 فرهنگی اجتماعی 10 ی ع ل ت ج ا و ی گ ن ف ، ی س ی ل ی س . |
| 3 | حوزه های فرعی | X2 | قطع کمکهای مالی کشورهای اروپایی به ایران/ فروش هواپیماهای بوئینگ و ایرباس به ایران/ حمایت ایران از تروریسم و اقدام در جهت ترویج آن/ سرنگونی یا جایگزینی نظام سیاسی ایران/ انقطاع روابط تجاری با ایران و کشورهای تحت تحریم ایالات متحده آمریکا/ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران/ تحریم شرکتهای اروپایی طرف قرارداد تجاری با ایران/ گفتگوهای هستهای ایران/ برجام/ بلوکه و ضبط داراییهای ایران تحریم بانک مرکزی جمهوری ایران/ ایجاد اجماع جهانی علیه ایران |
| 3 | سطح اقدام | X3 | ، اعلان موضع 2 روتس د . 3 ش ر ا گ . 4 د ا ش ر ی ه . 5 م ل ق ا . 6 ر ظ ن ر ا ه ط ا . 7 ک ی ت . 8 ی د ی ت ی ق ا . 9 ی د ی ت ی ق ا م ا ق ا . 10. اقدام سایبری |

جدول ۱. محتوای مواضع مقامات اتحادیه اروپا و دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

مهمترین مواضع اتحادیه اروپا و دولت آمریکا در قبال یکدیگر به ترتیب حول این موضوعات متمرکز بوده است:

- ایجاد اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران (عمدتاً در رابطه با فعالیتهای هستهای، حقوق بشر، حمایت ایران
- برنامه هستهای ایران (تحریم نفتی ایران، تحریم بانک مرکزی ایران، مذاکرات هستهای، برجام)
- مسئله انرژی در اتحادیه اروپا (شامل خط لوله اروپا و مسئله انتقال نفت، مسئله انتقال گاز به اروپا)
- مسئله امنیت در سطح بین الملل (شامل مبارزه با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، مبارزه و پیشگیری از تولید تسلیحات شیمیایی - اتمی - هستهای، سیستم دفاع موشکی متحدان در منطقه، تسلیحات و پایگاههای ایالات متحده در اروپا، فعالیتهای جاسوسی ایالات متحده آمریکا در اروپا و کل دنیا)
- جدول ۲. شاخص های اعمال قدرت ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران در ابعاد سه گانه

| حوزه کلی | حوزه فرعی |
|----------|--|
| سیاسی | حمایت ایران از تروریسم و اقدام در جهت ترویج آن |
| | سرنگونی یا جایگزینی رژیم سیاسی ایران |
| | قطع کمکهای مالی کشورهای اروپایی به ایران |
| | قطع روابط تجاری با ایران و کشورهای تحت تحریم ایالات متحده آمریکا |
| | گفتگوهای هستهای ایران |
| اقتصادی | برجام |
| | کاهش یا پایان تحریمهای کره شمالی، ایران و روسیه |
| | بلوکه و ضبط داراییهای ایران |
| | تحریم نفتی جمهوری اسلامی ایران |
| | تحریم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران |
| نظامی | شرکتهای اروپایی طرف قرارداد تجاری با ایران تحریم شدند |
| | فروش هواپیماهای بوئینگ و ایرباس به ایران |
| | تولید تسلیحات هسته ای - اتمی و شیمیایی |
| | سرباه پاسداران انقلاب اسلامی ایران |
| | اقدام نظامی علیه ایران (حمله پیشدستانه و ...) |

به این ترتیب میتوان گفت که وقتی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، اجرای این سیاستها را در اولویت کار خود قرار دادهاند، بنابراین بدیهی است که آینده این رویکردها نیز اهمیت مییابد. اما به دلیل دخیل بودن عوامل چندگانه در این رویکردها، لذا چشماندازهای متصور دچار عدم قطعیت خواهند بود.

• گام سوم: شناسایی نیروهای پیشرو کلیدی و اصلی

سومین فعالیت در زمان تدوین سناریوها، جستجوی "نیروهای پیشران کلیدی" است. شناخت و ارزیابی این عوامل اساسی نقطه عطف روش برنامه‌ریزی بر پایه سناریو است. شناخت نیروهای پیشران کلیدی ضرورتاً باید به شیوه‌ی جمعی انجام شود. نیروهای پیشران را میتوان به اصول فرهنگی، اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، سیاسی و همچنین زیست محیطی تجزیه کرد. عموماً شرکتها کنترل کمتری بر نیروهای پیشران دارند و تنها اهرم مؤثری که برای برخورد با آنها در اختیار دارند، شناسایی و فهم تاثیرات آنها است. اما پیش از این کار میبایست روندهای مؤثر در رویکردهای اروپا. دولت آمریکا نسبت به یکدیگر را که از جدول سابق برگرفته شدهاند برشمرد.

روندهای آینده

در ترسیم دورنما سیاست آینده اروپا و دولت آمریکا در برابر یکدیگر چندین عامل را میتوان به عنوان نکات مهم در نظر داشت که مشتمل است بر :

رویکرد و تمایل جهانی سازی دولت آمریکا، امنیت و تضمین منافع و مزایا اسرائیل؛ مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم؛ بسط فرهنگ آمریکایی در بستر ایجاد دموکراسی، سکولاریسم و اقتصاد بازار آزاد. بر اساس این عوامل پر اهمیت یک سری روندها در رابطه با سیاستهای آینده دولت آمریکا و اتحادیه اروپا در برابر ایران مطرح میشود که بر اساس جداول پیشین عبارتند از:

• روند مذاکرات هستهای ایران و گروه ۱+۵ و خروج یکجانبه آمریکا از توافق برجام

• روند نفوذ سیاسی - نظامی ایران در منطقه خاورمیانه

• روند مذاکرات اتحادیه اروپا با دولت جمهوری اسلامی ایران (تجارت، برنامه هسته ای، حقوق بشر و ...)

چگونگی آینده و سرانجام این روش ها، نقشی اساسی و مهم بر سیاست خارجی آینده اتحادیه اروپا و دولت آمریکا در برابر ایران خواهد داشت.

شناسایی و تعیین پیشرانهای کلیدی در رابطه با چگونگی رویکردهای اتحادیه اروپا و آمریکا در برابر یکدیگر در آینده، یکی از گامهای اساسی در طراحی و تدوین سناریوها میباشد. در اینجا، منظور از پیشرانهای کلیدی، در واقع نیروهای عمدهای هستند که شکل دهنده آینده جهان و سیاستهای قدرتهای بزرگ خواهند بود. به عبارت دیگر منظور از پیشرانهای کلیدی، مؤلفهها و یا عوامل اصلی متشکل از دو و یا بیشتر از چندین روند هستند که باعث ایجاد تغییر در رویکردهای احتمالی اتحادیه اروپا و

دولت آمریکا در برابر ایران میشوند. با توجه به روندهایی که در قسمت قبل به آنها اشاره شد، نیروهای پیشران در چگونگی اعمال قدرت اتحادیه اروپا و دولت آمریکا در برابر ایران را میتوان به شکل زیر ترسیم نمود:

| حوزه | نیروها و پیشرانهای کلیدی در آینده روابط آمریکا و اتحادیه اروپا (به شکل خاص) | نیروها و پیشرانهای کلیدی جهان (به شکل عام) |
|----------------|--|--|
| سیاسی | روابط ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و برجام | وضعیت ثبات در اروپا و نظام بینالملل |
| نظامی- امنیتی | ... ائتلافهای نظامی، پیمانهای نظامی و | ... تحریم تسلیحاتی، جاسوسی، نظامی و |
| فرهنگی اجتماعی | ضریب نفوذ شبکه های اجتماعی و رسانه ها در مردم آمریکا و اروپا، جنبشها و جریانهای فرهنگی و اجتماعی برآمده از فناوریهای اطلاعاتی نوین | ها (NGO) نارضایتیهای عمومی و جنبشهای مردمی و سازمانهای ضد جنگ، قدرت رسانه و شبکههای اجتماعی متوسل به فناوریهای اطلاعات |

جدول ۳. نیروها و پیشرانهای کلیدی در رویکردهای اتحادیه اروپا و دولت آمریکادر برابر ایران

• گام چهارم: آشکارسازی عناصر و عوامل تقریباً معین و گام پنجم: شناسایی عدم قطعیتهای بحرانی و مخاطره آمیز

عوامل تقریباً آشکار و معین، که به زنجیره حوادث خاص وابسته نیستند، بنا و اساس توسعه و پیشرفت سناریوها و منطق حاکم بر آنها هستند. به علاوه در هر طرحی و برنامه ای، عدم قطعیتهای بحرانی متفاوتی وجود دارند و وظیفه اصلی هر طراح سناریو، جستجو و یافتن آنهاست. این عدم قطعیتها اغلب با عناصر تقریباً معین در ارتباط هستند. طراح سناریو با مورد سؤال قراردادن پیش فرضهای خود درباره عناصر تقریباً معین و دنبال کردن زنجیره روابط، میتواند برخی عدم قطعیتهای بحرانی را شناسایی نماید. بنابراین پس از تعیین پیشرانها و نیروهای اصلی و بنیادی در ابعاد چهارگانه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی-اجتماعی، اکنون لازم است گامهای چهارم و پنجم برداشته شود. به این منظور باید ابعاد چهارگانه در هم ادغام گردند. برای تعیین دو حدنهایی مطلوب و نامطلوب، سناریوهایی که قصد طراحی آنها وجود دارد، در جدول (۵) کیفیت مناسب و نامناسب درباره رویکرد احتمالی آتی اتحادیه اروپا و دولت آمریکا نسبت به یکدیگر مشخص شده است.

جدول ۴. تعیین وضعیت ابعاد کلیدی رویکردهای اروپا و دولت آمریکا نسبت به یکدیگر در دهه آینده

| وضعیت مطلوب | وضعیت نامطلوب |
|--|---|
| <p>در رابطه ی ایالات متحده آمریکا با اتحادیه اروپا و جهان</p> <p>تشدید فشارهای سیاسی توسط ایالات متحده آمریکا به اتحادیه اروپا در جهت تغییر رویه سیاسی، فشار از طریق رژیمهای بینالمللی، شکلهی ائتلاف سیاسی بینالمللی علیه ایران و کشورهای حامی تروریسم، شکل گیری ائتلاف نظامی و حمله احتمالی به ایران، ایجاد اجماع جهانی علیه برنامه هسته‌ای ایران، اقدام نظامی علیه ایران</p> | <p>در رابطه ی ایالات متحده آمریکا با اتحادیه اروپا و جهان</p> <p>سعی در به انزوا کشاندن اتحادیه اروپا- ایالات متحده آمریکا توسط یکدیگر در سطح جهانی و انجام اقدامات نظامی علیه منافع یکدیگر در سراسر جهان</p> |
| <p>در رابطه ی ایالات متحده آمریکا با اتحادیه اروپا و جهان</p> <p>تشدید محدودسازی اقتصادی، فناوری و تکنولوژیکی و استحاله فرهنگی و اجتماعی توسط طرفین</p> | <p>در رابطه ی ایالات متحده آمریکا با اتحادیه اروپا و جهان</p> <p>حداقل شدن منازعه ناشی از جنگ تعره ای میان دو قدرت کاهش یا رفع تحریمهای ایران تفاهم و همکاری در جهت مقابله با قدرت نرم ایران در خاورمیانه، تبادل علمی- تکنولوژیک و فناوریهای نوین صنعتی، توسعه روابط بین فرهنگی</p> |
| <p>برقراری تعاملات پایاپای و کامل اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی میان ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا</p> | <p>بروندهای اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی</p> |

گام ششم و هفتم: تدوین و بررسی سناریوها

با توجه به مباحث قبلی و نتایج پژوهش، حال میتوان فضای سناریوهای احتمالی آینده را شناسایی و ترسیم نمود. بر همین مبنا ضروری است تا اولاً به بررسی و تبیین فضای سناریوهای محتمل و ممکن پرداخته و سپس با توسل به عملکرد حاصله به بررسی و توضیح موضوع پرداخته شود. با توجه به عدم قطعتهای ممکن و احتمالی در دو زاویه اقتصادی - فرهنگی، سیاسی - نظامی و فرهنگی فرآیندهای متصور در دو حد غایی مناسب و نامناسب میتوان گزارههایی چند بخشی به شرح ذیل طراحی و تدوین نمود:

جمهوری اسلامی ایران: تحریمها، دوران گفتگوهای انتقادی و سازنده

سناریوی اول: دو قدرت اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در برخورد با ایران روند همگراییهای را در پیش گرفته، گرچه در نحوه برخورد با ایران اختلافاتی میان این دو وجود خواهد داشت.

سناریوی دوم: دو قدرت اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در برخورد با ایران ناهمسو بوده و علاوه بر اختلاف در نحوه مواجهه با بحران ایران در نحوه برخورد نیز دچار اختلاف خواهند بود.

در مورد ایران به طور کلی هر چند اروپاییها سعی کردند تا حدودی موضوعی مخالف سیاستهای ایالات متحده آمریکا در پیش گیرند، اما در انتها موفقیتی نداشته و خود را با سیاستهای آمریکا سازگار و متحد کردهاند کشورهای اروپایی با توجه به ترس کشورهای منطقه خاورمیانه از ایران از اینکه این مسائل بتواند مانع برتری و ترجیح ایران در منطقه شود راضی هستند. در زمان کلیتون فشرهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران بسط و گسترش یافته و در مه ۱۹۹۳ سیاست نوینی به نام (مهار دو جانبه) بر علیه عراق و ایران بکار گرفته شد. هدف سیاست نوین آمریکا در دوران ریاست جمهوری اواما و ترامپ، تغییر سیاستهای ایران در بعضی از حیطه ها مانند، حقوق بشر و تروریسم بوده است. آمریکا در این موارد تلاش کرده به همراه متحدین اروپایی خود تحریمهای تجاری و نفتی بر علیه ایران بکار ببندد. این تصمیمات پیوسته در ظاهر با مخالفت کشورهای عضو اتحادیه اروپا و حتی در داخل جامعه آمریکا روبرو بوده است. اروپاییان همواره اعلام نمودهاند که ایالات متحده آمریکا با برقراری تحریمهایی علیه ایران به منافع اتحادیه اروپا در این کشور مهم خاورمیانه و حوزه خلیج فارس زیان وارد ساخته است و با این عملکرد مخالفت نموده است. در نتیجه اتحادیه اروپایی از تحریم علیه ایران همگام با آمریکا سر باز زده و دارای ناهمسویی ظاهری بوده است.

در عمل فشار بیشتر ایالات متحده آمریکا بر دولت ایران، باعث شده که جمهوری اسلامی ایران هر چه بیشتر به سمت اتحادیه اروپا سوق و گرایش پیدا کند. اتحادیه اروپا نیز از فرصت به دست آمده استفاده کرده و آن سبب قراردادهای اقتصادی و تجاری با ایران شده که در عمل این تحریمها به نوعی بارضایت اروپاییها نیز همراه بوده است. زیرا از یکسو سیاست های مستقل خود را تایید کرده و مانع یکجانبهگرایی ایالات متحده آمریکا شدهاند و از طرف دیگر ایران را به خود نزدیک کرده و موفقیتهای سیاسی و اقتصادی زیادی بدست آوردهاند. لذا از این پس ایالات متحده آمریکا رقیب قدرتمندی به مانند اروپا پیش روی خود مینماید.

در دو دهه گذشته، گفتگوهای "انتقادی" میان جمهوری اسلامی ایران و اروپا برای رفع و حل مشکلاتی به وجود آمده بین اروپا و ایران مورد بحث قرار گرفت. این گفتگوها شامل موضوعاتی چون تروریسم، تسلیحات کشتارجمعی، مخالفت با روند مسائل حقوق بشری و صلح خاورمیانه بوده است. در ایالات متحده آمریکا نیز برخی از سیاستمداران ضمن بی نتیجه دانستن سیاستهای مهارسازی ایران با استفاده از تحریمها، خواهان گفتگو ایالات متحده آمریکا با تهران بدون پیش شرط بودهاند. این سیاستمداران راه آگاهی از تکنولوژی هسته‌ای ایران را ایجاد گفتگو با ایران میدانند. همواره پس از شروع گفتگوها، انتقادهای اتحادیه اروپایی مشابهت زیادی با انتقاد و ایراد های آمریکا از جمهوری اسلامی ایران داشته است. به نظر می‌آید تنها روش برخورد با ایران متفاوت میباشد و در واقع دو سوی آتلانتیک به نسبت، درخواستهای مشترک و مشابهی از ایران دارند. در تمام

این سالها ایالات متحده آمریکا، ایران را متهم میکند که از روسیه و کشورهای کمونیست همچون چین و کره شمالی، جنگ افراز دریافت میکند، اما اتحادیه اروپا بر مصمم بودن تهدید از سمت ایران در مورد کسب و دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی با ایالات متحده آمریکا موافق نبوده و نیستند. آنها بیان میکنند که ایالات متحده آمریکا در این زمینه مبالغه میکند. در اصل مبحثی که اتحادیه اروپا را به گفتگوهای انتقادی با ایران مجبور نموده است و نسبت به ایالات متحده آمریکا سیاستهای مسالمتآمیزتری از خود نشان میدهند، تحت تاثیر مباحث اقتصادی قرار دارد. این ایرادها در حیطه سیاسی ادامه داشته و تاثیر آن در قسمت اقتصادی کم میباشد. در این زمان به دلیل همراهی نکردن کامل اتحادیه اروپا از تحریمها علیه ایران، آمریکا به تحریمهای یکطرفه علیه ایران دست زده است (ظهور مجدد یکجانبهگرایی در مورد ایران). در برخی از دورانها روابط ایران و ایالات متحده آمریکا و به دنبال آن اتحادیه اروپا به سمت بهبود نسبی سوق پیدا کرده است. اما با روی کار آمدن برخی دولتها همچون دولت دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا و تاکید آنها بر موضوع ایران و تسلیحات هستهای بار دیگر روابط دو کشور رو به تیرگی رفته است. که اثرات منفی آن بر اتحادیه اروپا نیز آشکار شده است.

همواره بعد از انقلاب ۵۷، بعضی از منافع جدی باعث شده اروپا سیاستهای نرم و خوشایند نسبت به دولت آمریکا درباره ایران اتخاذ کند. جغرافیای ایران در خاورمیانه و ناحیه مهم خلیج فارس اهمیت بسزا و ویژه ای دارد. ایران در قسمتی قرار دارد که ۹۸ درصد تمام ذخیره نفتی دنیا و همچنین ۱۳/۵ درصد کل ذخایر گازی جهان را به خود تخصیص داده است. خلیج فارس، شاهراه بزرگ ارتباطی و انبار انرژی دنیا میباشد و بازیگران جهانی از جمله دولت آمریکا و اروپا را به منابع و ذخایر نفت و گاز خود وابسته ساخته است. تنگه هرمز که عبورگاه حیاتی انرژی جهان میباشد و خلیج فارس را به اقیانوس هند متصل میکند بر اهمیت و ارزش ایران افزوده شده است. پس منابع نفت و گاز ایران این کشور را به ترتیب در مقام سومین و دومین دارندگان این ذخایر و منابع در جهان مبدل ساخته است. همچنین در این عرصه میتوان به حجم واردات و صادراتی اشاره کرد که اتحادیه اروپا را به یکی از شرکای مهم و اساسی تجاری با ایران مبدل ساخته است. در داخل اتحادیه اروپا، ایتالیا و آلمان از شرکای بزرگ و مهم تجاری با ایران هستند که ایتالیا در سالهای اخیر بخصوص پس از توافق برجام، حتی از آلمان نیز پیشی گرفته است.

تجربههای تاریخی در سالهای گذشته نشان داده است که جهتگیری سالهای پیشین ایران در پیشرفت روابط با کشورهای اروپایی نتایج امید بخش به همراه نداشته است. کشورهای اروپایی پیوسته به دنبال امتیازگیری از هر دو طرف دعوا یعنی ایران و دولت آمریکا بودهاند. آنها از ایران به عنوان یک کارت برنده در برابر دولت آمریکا استفاده کردهاند. در بیشتر موارد جهتگیری کشورهای اروپایی هم جهت با سیاست خارجی اتحادیه اروپا بوده است. مثال آشکار این همکاری و همسویی سیر تحول دیدگاه اروپا در مقابل پرونده هستهای ایران است. اروپا حتی بیشتر از آمریکا نگران شفافیت برنامه هستهای ایران بوده و همیشه یکی از پیش شرطهای آن برای گفتگو همین مورد بوده است. حتی همکاری تجاری و اقتصادی بسیط تر را وابسته به حل مسئله هستهای ایران (که منتهی به توافقنامه برجام شد) کرده بودند. با این وجود، شیوه برخورد آنها متفاوت بوده است و همواره بر خلاف آمریکاییها بر گفتگو تاکید داشتهاند. باید توجه داشت که هر یک از دو قدرت (اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا) به دنبال منفعت خاص خود بوده و همکاری تا جایی ادامه دارد که به منافع دو طرف آسیب جدی وارد نشود. در همین

مناقشات است که ایران میتواند از آن به نفع خود بهره و سود ببرد. برای مثال میتوان به قانون داماتو و تحریم اقتصادی ایران اشاره کرد که با مخالفت شدید اروپاییها مواجه شده است و آن را یک قانون فرا سرزمینی دانسته و رد نمودهاند(اشاره به مخالفت اروپاییان با تمدید تحریمهای ایران پس از خروج یکجانبه ترامپ از برجام و تمدید قانون داماتو بر علیه ایران) .

در حالیکه دولت آمریکا از اسرائیل پشتیبانی و با ایران عناد و دشمنی میکند، قریب به اتفاق کشورهای اروپایی رابطه دیپلماتیک و سیاسی خود را با تهران محفوظ کند و در پی همکاری با ایران هستند و از اسرائیل ایراد میگیرند. سبب این رفتارهای اتحادیه اروپا، جلب رضایت و خرسندی ایران نبوده، بلکه مانند هر بازیگر بینالمللی به دنبال سود و منفعت خود هستند و برای حفظ سود و منفعت و هویت و سیاست اتحادیه اروپاست. در این زمان اتحادیه اروپا و دولت آمریکا را میتوان به عنوان یک "همکار رقیب" به شمار آورد که معنی آن رقابت و همکاری در مسائل مختلف بینالمللی است. با توجه به روابط دیرینه و عمیق اتحادیه اروپا با ایالات متحده آمریکا، اگر هم در مواردی تضاد اساسی بین دولت آمریکا و اتحادیه اروپا بوجود آید، سرانجام در استراتژی این دو بازیگر، از یکدیگر حمایت خواهند کرد.

واشنگتن بعد از حملههای تروریستی ۱۱ سپتامبر، ایران و برخی از کشورهای دیگر را مرکز شرارت خطاب کرد. برهان و دلیل مقامات دولت آمریکا این بوده است که ایران به دنبال فناوری موشکهای دور برد و ایضا حمایت از گروه های فلسطینی و حزب الله لبنان است. سالهاست که این گروه و دسته ها در لیست گروههای تروریستی واشنگتن قرار گرفتهاند. پیامد آن سیاست درازمدتی است که دولت آمریکا برای در انزوا قرار دادن ایران برنامه ریزی کرده است .

برنامه هستهای ایران: توافق برجام

سناریوی اول: همسویی و همگرایی دو قدرت جهانی در رابطه با برنامه هستهای ایران در جهت حذف کامل آن تا ۲۰۳۰
سناریوی دوم: همگرایی و همسویی دولت آمریکا و اتحادیه اروپا در ارتباط با مدیریت برنامه هسته ای ایران و اقتناع ایران در جهت کنار گذاشتن برنامه هستهای خود تا ۲۰۳۰

سناریوی سوم: واگرایی و ناهمسویی هرچه بیشتر دو قدرت در رابطه با برنامه هستهای ایران و نحوه برخورد و مدیریت آن تا ۲۰۳۰

یکی از مواردی که همیشه در مناسبات اروپا و دولت آمریکا اهمیت زیادی داشته است و در زمانی نقش مهم آمریکا در سیاستهای اتحادیه اروپا در این حوزه را شاهد بوده ایم، پرونده هستهای ایران است. هر کدام از این دو قدرت در این چند سال گذشته رفتارهای متمایزی نشان دادهاند، اما در انتها با یکدیگر متحد شدهاند. این بازیگران فهم گمان آمیزی نسبت به ایران داشته که میتوان از آن به عنوان "ابهام هستهای" یاد کرد که سرانجام آن بیاعتمادی فراوان دو طرف دعوا بوده است. ذات متضاد و متضاد کنشگران درگیر در چالش هستهای ایران، فضای کشمکش وجدال برانگیز را بوجود آورده است. برای مثال، با نگاهی به ماهیت و وجود بازیگران اصلی و مهم، یعنی گروه ۵+۱ از جهت مردم سالار بودن یا نبودن، روسیه و چین از بازیگران اروپایی و آمریکایی جدا میشوند. همچنین مابین کشورهای اروپایی و آمریکا نیز تعارض هایی وجود دارد که سرانجام آن

معارض های رفتاری بوده است که در چند سال گذشته شاهد آن بودهایم. جدیت آمریکا بر ضد تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی، نه تنها نتوانسته از پیشرفت و توسعه آن جلوگیری کند، بلکه مسائل نوینی را در این عرصه پدید آورده است که هر کدام از آنها به یک چالش و کشمکش تبدیل شده است. آمریکاییها اعتقاد دارند که در آتی آمریکا مجبور است برای مبارزه با چنین اموری از اقدامهای ترکیبی استفاده کند تا بتواند در مقابل مخالفان و معارضان ایستادگی کند. یکی از آن موارد راضی نگه داشتن اتحادیه اروپاست تا این بازیگر جهانی در هزینههای مبارزه با اینگونه مسائل شریک شده و با سیاستهای آمریکا همراهی کند. دیگر اسباب میتواند به کار بردن ادوات دفاعی موشکی برای حامیان و حمایت دیپلماتیک از آنها باشد. از سویی دیگر مباحثه های دشواری در این چند سال بین ایران و اتحادیه اروپا که نخست توسط فرانسه و آلمان و انگلستان ایجاد شد در جریان بوده است. در این مباحثه ها ایران حاضر به توقف کامل برنامه هسته ای خود نشد. با وجود همکاری و همیاری ایران با آژانس بینالمللی انرژی اتمی و حتی تعلیق و تاخیر موقت کار اولیه ایران در مورد غنیسازی اورانیوم جهت استفاده به عنوان سوخت راکتور هسته‌ای، مباحثه ها نتوانست منتهی به توافق درازمدت جامع بین ایران و اتحادیه اروپا شود. در مرکز و میدان این اختلاف و دعواها، مطالبه ایران بر حق مسلم خود برای کسب کردن انرژی هسته‌ای و از آن مهمتر در بن بست رسیدن این گفتگوها، فشارهای آمریکا قرار می گرفت. اروپا بر خلاف آمریکا که در حافظه تاریخی ملت ایران تصویر خوبی ندارد، بهتر میتواند به حل این بحران کمک کند. آمریکا به دلیل پشتیبانی های وافر خود در زمان شاه و همراهی نکردن با انقلاب اسلامی و حمایتهای آمریکا در جنگ تحمیلی ایران و عراق، از دشمن ایران و استفاده از سلاح شیمیایی علیه ایران توسط حکومت صدام حسین که با تصدیق آمریکا همراه بود و اقدام به هدف قرار دادن و واژگون ساختن هواپیمای مسافربری غیرنظامی ایران در ۱۹۸۸ و مرکز پلیدی خواندن برخی از کشورها از جمله ایران توسط آمریکا، تصویر و صورت غیر قابل تحمل برای دولت ایران برجای گذاشته است. به همین دلیل باعث شده تا بیاعتمادی در روابط دو کشور بوجود آید. با وجود مباحثه بین اتحادیه اروپا و ایران، بلاخره به دلیل زور و فشارهای آمریکا و اصرار ایران در رسیدن و دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای موضوع حل نشده باقی ماند. در این عرصه کشمکشهایی بین اروپا و آمریکا وجود دارد. دولت آمریکا مدعی است که هرگونه بهره مندی ایران از انرژی هسته‌ای مخاطره ای برای صلح و امنیت و آرامش بینالمللی و منطقهای است. زمانی که اروپا با قبول پذیرش حق ایران برای کاربرد صلحآمیز تکنولوژی هسته‌ای، بر این باور است که رفتار ایران را میتوان با روشهای صلح آمیز دگرگون کرد. اتحادیه اروپا پیوسته خواستار حل و فصل تنش و بحران میان ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی، از طریق صلح آمیز و مباحثه بوده است لکن آمریکا برخورد خشن و سخت افزاری در برابر تهران را کارا تر میدانند. آمریکا خواهان ارجاع و حل و فصل مساله در شورای امنیت است اما اروپا اعتقاد دارد که نخست باید تحریمهای را اعمال کرد که باعث تغییر رفتار ایران شود و در مرحله بعد در صورت نتیجه ندادن مورد نظر، موضوع به شورای امنیت ارجاع شود. اروپا همیشه سعی بر آن داشته که بیشتر از ابزارهای اقتصادی استفاده کند. اروپا از جلب همکاری ایران مقاصدی را دنبال میکند که میتواند از اهداف آمریکا متفاوت و متمایز باشد. اتحادیه اروپا برای حضور در منطقه احتیاج به شریک و همکار مورد اطمینان و نیرومندی دارد و ایران یکی از گزینه‌های اصلی و کلیدی میباشد. دیگر اینکه اگر موضوع و مساله هسته‌ای ایران توسط اروپایی ها حل شود، آنها توانستند توانایی و سهم خود را در مدیریت و حل و فصل صلحآمیز بحرانهای جهانی به اثبات برسانند. بر خلاف آمریکا که بر گزینه‌های نظامی تاکید دارد اتحادیه اروپا با استفاده از گزینه‌های صلحآمیز به آن دست یابد. اروپا بر خلاف آمریکا بر این

عقیده است که ایران به عنوان عامل ثبات در منطقه و بازیگری سودمند است. پس اتحادیه اروپا بجای سیاست آمریکایی کاربرد نیروی پیشگیرانه بر ابزارهای سیاسی و تلاشهای دیپلماتیک برای مجاب ساختن تهران به اعتمادسازی از رهگذر همکاری با آژانس انرژی اتمی، تاکید دارد. در عین حال این دو بازیگر جهانی در عرصه فشار بر ایران برای جلوگیری از دستیابی ایران به جنگ افزارهای هستهای و وقفه ی برنامه‌ی هستهای و پایان دادن به هرنوع غنی سازیموافق هستند. همچنین در زمینه رعایت توافقنامهها و تحریمهایی که از طرف شورای امنیت تصویب شده است با همهم عقیده هستند. همچنین در مورداعمال فشار بر ایران در شورای حکام و غیرشفاف جلوه دادن برنامه هستهای ایران در این شورا و همچنین در کاربرد زور اعم از تحریم یا برخورد نظامی به عنوان آخرین راه حل با یکدیگر توافق نظر دارند. با بحرانی شدن پرونده هستهای ایران همکاریهای این دو بازیگر بیشتر شد. اتحادیه اروپا رغبت به ادامه گفتگوها داشته و حتی بعضی سیاستهای تشویقی را در صورت توقف غنی سازی توسط ایران را پیشنهاد کرده است. از آن جمله میتوان به روابط تجاری پیشرفته و عضویت در "سازمان تجارت جهانی، WTO" به ایران اشاره کرد. در مقابل آمریکا همچنان بر ابزارهای سخت افزاری تاکید دارد. بنابراین این دو بازیگر از روش های گوناگون استفاده میکنند تا به هدف و غایت مشترک که دست نیافتن ایران به برنامه صلحآمیز هستهای است، دست یابند. اروپاییها از سیاست آمریکاییها در برابر ایران انتقاد کرده و اشاره میکنند که مجازاتهای طولانی بدون ارائه راه حل آخر به بن بست خواهد رسید. اروپاییها پیوسته در این سالها در تضاد به سر بردهند. آنها اگر تمایل داشته باشند در رابطه خود با ایران اعتمادسازی کنند مجبورند که به مباحثه های موثر با ایران روی آورند و تصمیم منطقی گرفته یا اینکه تسلیم فشارهای آمریکا شوند .

یکی از تشویش های غرب از برنامه هستهای ایران این است که ایران به فعالیتهای پنهانی پرداخته و نتیجه آن را به جهانیان اظهار میکند و اینکه ایران بعضی فعالیتهای مبهم دارد که برای بازرسان سازمان بین المللی انرژی اتمی، نیز از موارد دارای اشکال بوده است و ایران به دنبال صنعتی کردن اورانیوم با غلظت بالاتر و بیشتر است. غرب از آینده روابط اسرائیل و ایران دارنده تکنولوژی هستهای نگران است. غرب به این نتیجه رسیده است که حمله نظامی علیه ایران نیز کارساز نیست، زیرا ایران در منطقهای قرار دارد که با شروع جنگ بر علیه ایران به بحرانی جهانی مبدل خواهد شد. همچنین آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی مدعی هستند که ایران از گروههای تروریستی مانند، حزب الله لبنان، الحشد الشعبی در عراق و انصارالله در یمن، حمایت میکند. اگر غرب به رهبری آمریکا خواستار حل موضوع هستهای ایران باشد ناچار است که در مرحله اول راه را برای مباحثه بدون نیت سیاسی فراهم کرده و به نظرات ایران احترام بگذارد. دوم اینکه، آمریکا باید به تهدیدهایش بر علیه ایران پایان دهد تا جوی از اعتماد بوجود آید و این کار را باید در عمل انجام دهد. سرانجام اینکه نگرانیهای امنیتی ایران باید برطرف شود .

عدهای از کارشناسان آمریکایی اعتقاد دارند که ایران در زمینه هستهای بهای زیادی داده است و این برنامه محبوبیت داخلی دارد و تحت قوانین NPT است. پس نباید انتظار داشت که ایران از برنامه هستهای خود دست بکشد. بنابراین بهتر آن است با ایران وارد مذاکره مستقیم شده و تحریمهای دیگر را به مرور کاسته و این کشور را در معادلات منطقهای و جهانی مداخله داد تا یکبار برای همیشه به موضوع هستهای ایران خاتمه داد.

در سالهای گذشته و با روی کار آمدن باراک اوباما، روش ها تغییر کرده و سیاست آمریکا هرچه بیشتر به اتحادیه اروپا نزدیک شده است. به این معنی که دولت اوباما بر اقدامات پیشگیرانه و رویکرد چندجانبه گرایی و به طور مشخص دیپلماسی عمومی

و اتحادسازی تاکید دارد که بر خلاف دکترین جنگ پیش دستانه روسای جمهور پیش از خود بوده است. نتیجه آن برقراری مذاکرات هستهای، این بار با حضور مستقیم آمریکا بوده است. و از راهبردها و الگوهای رفتاری متفاوتی استفاده کرده که اروپا نیز تا حدود زیادی از آن تبعیت کرده است. که میتوان تهدید به حمله نظامی، تحریمهای گسترده اقتصادی، راهبرد دوگانه فشار-تعامل، راهبرد تغییر تدریجی نظام، عملیات روانی، راهبرد ترکیبی، راهبرد پذیرش حق هستهای ایران با اکراه نام برد. نوین ترین و جدیدترین این استراتژی که در ادامه راهبرد پذیرش حق هستهای ایران با اکراه بوده است، روی آوردن به دیپلماسی و مذاکراتی است که تحت عنوان مذاکرات هستهای میان ایران و ۵+۱ است. راهبردی که پس از مدت زمان زیادی مذاکرات فشرده و بسیار سخت منجر به انعقاد قرارداد برجام (برنامه اقدام مشترک) در ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ گردید. قرارداد بین المللی که با روی کار آمدن دونالد ترامپ و خروج باراک اوباما از کاخ سفید به حاشیه کشیده شد و در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ ه. ش، دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده

"A7% آمریکا رسماً اعلان کرد که ایالات متحده از برجام خارج شده است. تصمیمی که با مخالفت گسترده اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی مواجه شد و تاکنون نیز ادامه داشته است. یکی از تبعات خروج یکجانبه ایالات متحده آمریکا از برجام ایجاد شکافی عمیق میان این دو قدرت در رابطه با نحوه برخورد و رابطه با ایران پس از توافق برجام بوده است بطوریکه در تمام این مدت دولت ترامپ خواهان مقابله همه جانبه و تحریم های جهانی علیه ایران بوده در حالی که اتحادیه اروپا مخالف این رویه و نحوه برخورد بوده است. لذا پیشبینی میگردد میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا بر سر نحوه برخورد با برنامه هستهای ایران پس از توافق برجام، در ادامه، اختلافات شدید و گاهاً ناهمسوییها و واگراییهایی رخ دهد که منجر به خلق دو جبهه متفاوت در رابطه با پرونده هستهای ایران (در پسابرجام) گردد .

نتیجه گیری

در یک دهه آینده و بر اساس بررسی روندها، دولت آمریکا و اتحادیه اروپا علاوه بر بهره مندی از قسمتی منافع موازی و مشترک در صحنه بینالمللی از دو منطق متمایز تبعیت خواهند کرد. اتحادیه اروپا در برخی از زمینها مکمل و شریک و در موارد دیگر چالشگر، رقیب آمریکا، توازن بخش به شمار میرود. بعدها همگرایی و واگرایی در رابطه ی اتحادیه اروپا با آمریکا بیشتر بستگی به میزان منافع و نقشهای متمایز هر کدام از آنها در روابط بینالمللی خواهد داشت. در عرصه هایی که دارای منافع مشترک یا موازی هستند و یا دارای نقش جهانی - بینالمللی میباشند، همگرایی و همکاری اولویت مابین آنها شده است. ولی در حوزههایی که منافع آنها با هم ناسازگاری دارد و یا دارای نقش ملی میباشند، بیشتر ناظر واگرایی و چشم داشت خواهیم بود. آمریکا و اتحادیه اروپا در عرصه میدان سیاستهای راهبردی از جمله امنیتی و سیاسی که براساس نقش بینالمللی - جهانی آنها تعریف میشود، با هم همکاری داشته و به همگرایی آتلانتیکی خواهند اندیشید و منافع و مسئولیتهای مشترک آنها را به سوی در برگرفتن مواضع همانند و نزدیک سوق خواهد داد. پس میتوان به این صورت نتیجه گرفت که اصل اختلافات ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در موضوعات بینالمللی پذیرفته شده است، اما این اختلاف مواضع در شرایط زمانی مختلف، حداقل یا حداکثر میشود. به عبارت دیگر، آمریکا به دلیل ابزار و امکانات برتر تلاش خواهد نمود در مسائل مختلف اروپا را با خود همراه نماید و اگر این کار میسر نباشد مجبورا به چند جانبهگرایی روی خواهد آورد.

پس این تعارضات در روش میباید نه در راهبرد. در نتیجه در عرصه دیپلماسی تکیه بیش از اندازه به اروپا یا خوشبینی به ایالات متحده آمریکا بویژه در مسئله هسته‌ای (خروج یکجانبه آمریکا از برجام و دلخوش کردن به تعهدات اتحادیه اروپا) بدون در نظر گرفتن ژرفای رابطه این دو قدرت میتواند ایران را در دستیابی به منافع و مزایای خود مغلوب کند. بطوریکه به نظر میرسد یکی از اصلیترین و مهمترین علل عدم بهره‌وری ایران از توافقنامه برجام بعد از خارج شدن یک طرفه ایالات متحده آمریکا از این توافق، تکیه بیش از اندازه به اروپا و نادیده گرفتن نقش کلیدی ایالات متحده آمریکا بوده است.

- نظری، ابوذر؛ احدی، پرویز، جویباری، محمد یوسفی (۱۳۹۹) آینده پژوهی روابط همگرایی یا واگرایی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰ در مسائل مهم بین الملل، فصلنامه راهبرد سیاسی، شماره ۱۳، سال چهارم، ص ۱۸۵-۲۰۵
- فرزاد، ملکی، محمدزاده ابراهیمی، محمدرضا، وثوقی، سعید (۱۳۹۶) دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع‌گرایانه اوباما در خاورمیانه. فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹) همگرایی و واگرایی در روابط اتحادیه اروپا - آمریکا: موضوعات و زمینه‌ها، روابط خارجی سال دوم، شماره ۱.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- دوئرتی، جیمز، فالتزگراف؛ رابرت. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی (۱۳۷۲). تهران: نشر قومس.
- Anderson, Walter (2001). All connected now: Life in the first global civilization, Boulder, west view press, pp. 18-23.
- Bell, Wendell, (2003), Foundation of Futures Studies: History, Purposes, and Knowledge (Human Science for New Era), London: Transaction Publishers.
- Keohane, Robert (1984). After hegemony: cooperation and discord in the world political economy. Princeton, New Jersey: Princeton University
- Kaye, Dalia Dassa, Alireza Nader, and Parisa Roshan (2011). Israel and Iran: A Dangerous Rivalry, Santa Monica. CA: RAND Corporation.
- Leverett, Flynt (2013). The Iranian Nuclear Issue, the End of the American Century, and the Future of International Order. School of International Affairs, Penn State University
- Larivé, M. H. (2019). Western European Union (WEU). In Oxford Research Encyclopedia of Politics.
- Liu, H., Iqtidar, H., & Jaffar, A. (2019). THE STRATEGIC PURPOSES OF THE POST-9/11 US FOREIGN AID TO PAKISTAN AND ITS IMPACTS. Global Journal of Political Science and Administration, 7(2), 50-66.

McCormic, Thomas (2005). American hegemony and European autonomy, 1989- 2003. On framework for understanding the war in Iraq. LLOYD C. Gardner and Marilyn B. Young (eds.), the new American empire: A 21st century teach-in on U.S. foreign policy. New York & London: the new press.

Mearsheimer, John J. (2011). Imperial by Design. The National Interest, NO. 111.

MacDonald, S. B. (2020). European Destiny, Atlantic Transformations: Portuguese Foreign Policy Under the Second Republic, 1979-1992. Routledge.

Pennisi di Floristella, A. (2019). United States and European Union Evolving Approaches in Southeast Asia: Moving Closer to Convergence or Divergence?. Journal of Current Southeast Asian Affairs, 38(2), 172-193.